

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

محمد عمر قریشی- کابل

۱۰۹ اکتوبر ۲۰۲۱

انتقام "ملاسالاری" از معارف عصری!

(۳)

جمعه ۱۶ میزان ۱۴۰۰ - کابل:

۴- فاجعه خونبار ۷ ثور ۱۳۵۷ و جنایاتی که در پی آن باند های میهن فروش و جنایت پیشه خلق و پرچم مرتکب شدند، به همان سانی که تمام جامعه افغانستان را از ریشه تکان داده ضمن احیاء و تشدید تشدید تضاد های کهن تضاد های جدیدی را در عرصه جامعه به وجود آورد، تضاد بین مدرسه و معارف عصری و بازتاب آن در مناسبات بین ملا و معلم را نیز به ضرر قشر معلم از جهات مختلف دستخوش تغییر قرار داد. من جمله:

الف: از آن جایی که جنایتکاران کودتا چی عمدتاً از دو قشر مرکب بودند یعنی در کنار تعدادی از افسران و طنفروش اردو، یک تعداد از معلمان کم سواد و یا بی سواد نیز بعد از پیروزی کودتا به مثابه علمبردار کودتا تبارز نموده به کشتار بیرحمانه مردم پرداختند، در جامعه در کل به همان اندازه ای که مردم ستمدیده افغانستان از افسران خلقی - پرچمی و در نهایت اردو منزجر گردیدند، قشر معلم نیز موقعیت قبلی را که در جامعه داشت و در همه جای مورد احترام و تکریم قرار داشت از دست داده، با تأسف به حیث شریک و حتا رهبران و فرماندهان کودتاگران جنایت پیشه آماج نفرت همگانی قرار گرفتند.

ب: جنایاتی که کودتا گران در آغاز علیه قشر ملا و آخوند به راه انداختند و تعدادی از آنها را بیرحمانه و بدون محکمه و آماده ساختن ذهن مردم برای حذف فزینی ملا انجام دادند به مثابه اعمال یک سیاست غلط و به جای این که "مردم را از ملا بگیرند، ملا را از مردم گرفتند" خلاف گذشته ها که ملا موقعیت اجتماعی خود را در جامعه باخته و به مثابه قشری مفتخور، فاقد حرمت و احترام گردیده بودند، به نحوی مظلومیت بخشیده و خوشبینی نسبت به ملا به وجود آورد. دولت دست نشانده روس به همین سیاست خود نیز وفادار نمانده زیر فشار فزاینده اوضاع جنگی، با یک چرخش ۱۸۰ درجه جای "ملا ستیزی" را به "ملا پروری" داده، در تمام دوران حاکمیت جناح پرچم به خصوص حاکمیت جلال خاد داکنر "نجیب"، روند "ملا پروری" و اسلام نمائی به جایی رسید که تا آن زمان در طول تاریخ هیچ حاکمیتی تا بدان اندازه جیب آن قشر مفتخور را پر ننموده بود و احترام اجتماعی برایش قایل نشده بود، که باز هم این سیاست باعث تحکیم مواضع ملا در جامعه گردید.

پ- برخوردهای ارتجاعی و ضد منافع ملی و ضد انقلابی باند های خلق و پرچم به همین دو نکته محدود نمانده، زیر نام مبارزه با "افراطیون چپ" به هزاران تن از معلمان چیز فهم و با اتوریته را در اقاصا نقط کشور از کابل گرفته تا دور

ترین ولایات، ولسوالی ها و علاقه داری ها سر به نیست نموده، عملاً مناطق روستائی و شهری را از داشتن معلمان آگاه و با اتوریته که می توانستند علیه اوریتۀ کذائی ملا روشنگری نمایند، محروم ساخت.

وقتی تمام این جنایات باند های خلق و پرچم را به روند "معلم کشی" در روستا که از جانب باند های هار و خون آشام اسلامی به راه انداخته شد، جمع نمائیم می بینیم که بستر نفوذ ملا و در نتیجه ایجاد نظام "ملاسالاری" هم از جانب باند های خلق و پرچم و هم از طرف باندهای اخوانی فراهم گردید.

۵- نیروی دیگری که عملکرد اولیه اش باعث تضعیف موضع معلم و معارف عصری و تقویت گسترده و انتقام جویانۀ قشر ملا گردید، جنایاتی بود که باند های اخوانی مکتبی در تقابل با کودتاچیان با کشتن معلمان به مثابۀ سمبول های بی دینی و ارتداد در روستا ها به راه انداختند. این کشتار ها که در بعضی از مناطق با کشتن چند معلم محدود نمانده و گسترۀ وسیعتر نابودی روشنائی، علم و دانش را درکل فراگرفت، بستری را فراهم نمود، که ملا خود را چنان در روستا یکۀ تاز ببیند که "مکتبی های اخوانی" را نیز تحویل نگیرد. تقابلی که علت وجودی شاخه های متعدد "حرکت انقلاب اسلامی" و تشکلات خالص ملا ها را در وجود جناح "مولوی خالص باند حزب اسلامی" باعث شده، از آن تاریخ به بعد جنگ بین ملا و معلم به جنگ بین ملا و با سوادان تغییر یافت.

۶- در چنین فضائی زمانی که حاکمیت مزدوران روس سقوط می کند، و اخوانی ها به کمک پاکستان بر اریکۀ قدرت قرار می گیرند، علی رغم آن که اخوانی های مکتبی در وجود باند های "گلبدین و ربانی" به زعم خودشان جهت از بین بردن "بی دینی" به علاوۀ آن که به کشتن معلمان و روشنفکران بی ارتباط آغاز می نمایند و می خواهند در دراز مدت با خاموش ساختن روشنائی، به جای و یا هم در کنار معلم کشی، اصولاً روشنائی کشی و علم کشی را جایگزین نمایند، مگر قشر آخوند و ملا به این اکتفاء ننموده، با استفاده از بستر مناسب سالها تمهید یافته، زیر نظر استخبارات پاکستان، استخبارات انگلیس، امریکا و عربستان، تشکل طالب را به مثابۀ میراث دار اصلی بیرق مندرس جهل و عقب ماندگی بلند کردند و عشق شان را به تاریکی و انجماد فکری تا حدی ارتقاء دادند که حتا اخوانی ها را نیز شایستۀ همسوئی و بقای حیات ندانسته، در تضاد بین علم و جهل به جانبداری از جهل پرداختند و در نتیجۀ نه تنها معلم بودن به تنهائی جرم شناخته شد، بلکه اصولاً باسوادی معادل با ارتداد تلقی شده، دوران اول حاکمیت طالب این گونه به نفع ملا و به ضرر معلم ادامه یافت.

ادامه دارد

مبارزه علیه امپریالیسم، جز لاینفک مبارزه علیه ارتجاع در کل

و ارتجاع هار مذهبی- طالبی به صورت خاص می باشد

تشکل و تسلیح نیاز و خواست زمان ما!